


خدای دوزخ

اسم شپارد | وازریک درساهاکیان | نهایشنامه‌های بیینکل: امریکایی (۵) | 

| فهرست مطالب |

۱۱

پرده اول

۴۵

پرده دوم

۷۳

پرده سوم

۱ پرده اول

[صحنه: صبح زود. داخلی، خانه‌ای بسیار ساده به سبک مزارع غرب میانه‌ی آمریکا. پنجره‌های یخ بسته، با مناظر برف گرفته‌ی چراگاه بیرون، بی آنکه جزئیاتی به چشم بیاید. دو اتاق، که پیشخوان آشپزخانه‌ای از هم جدایشان کرده است. سمت چپ صحنه، آشپزخانه‌ای کوچک با کفپوش لینولئوم قرار دارد. سمت راست هم اتاق پذیرایی جمع و جور و محقری است که کفپوش چوبی دارد و سمت راست آن مبلی کوچک وجود دارد. تعداد زیادی گلدان با گل و بته و گیاه، به اندازه‌های مختلف پای دیوارهای اتاق پذیرایی قرار دارند، بی آنکه با نظم و ترتیب خاصی چیده شده باشند. در ورودی خانه، سمت راست و بالای صحنه، به هشتی و ایوان ورودی

ختم می‌شود. یک زنگ فلزی سیاه، شبیه زنگ مدرسه، با طنابی کوتاه به سقف ایوان آویخته شده است. سمت چپ صحنه، بر دیوار آشیزخانه، ورودی باز قوسی شکلی دیده می‌شود رو به اتاق‌های دیگر خانه (با نور کم و بیرون از صحنه)، که در آن سمت قرار دارند. وسایل معمولی پخت و پز، قفسه‌ها، و ظرفشویی - که قدمتشان آشکارا به دهه‌ی پنجاه می‌رسد - در آشیزخانه دیده می‌شوند. گوشه‌ی چپ آشیزخانه، راه پله‌ی نیمه پنهانی به زیرزمین ختم می‌شود، و نور زرد رنگ کم جانی از آنجا به آشیزخانه می‌تابد. نرده و قسمت بالای پلکان، تنها چیزی است که تماشاگر می‌تواند ببیند. [با نورانی شدن صحنه، اما با حوله‌ی لباسی آبی‌رنگ به تن، دمپایی به پا، پارچ آبی از ظرفشویی آشیزخانه پُر می‌کند و برای آبیاری به سراغ گلدان‌ها می‌رود. بعد برمی‌گردد و پارچ را پُر می‌کند و دوباره سر وقت گلدان‌ها می‌رود. فرانک، شوهرش، روی میبل نشسته و یک جفت پوتین کار روی زانویش گذاشته و روغن «مینک» به آن‌ها می‌مالد. مدتی می‌گذرد تا شروع به حرف زدن کنند.]

اما: هنوز بیدار نشده؟

فرانک: صدایی ازش به گوشم نخورده.

اما: خیال می‌کردم اینا سحرخیزند.

فرانک: کی‌ها؟

اما: این دانشمندها دیگه.

فرانک: حالا کی گفت این بابا دانشمنده؟

اما: مگه تو نگفتی؟

فرانک: نه.

اما: خُب، پس چی کاره ست؟

فرانک: من چه می‌دونم. یعنی، شغل رسمی‌اش رو نمی‌دونم.

اما: رسمی؟ یعنی می‌گی دولتی‌یه؟

فرانک: فکر کنم توی کار تحقیقات باشه.

اما: مگه نگفتی یه کارهایی واسه دولت می‌کنه؟

فرانک: نه، فکر نکنم همچین حرفی زده باشم.

اما: اسلحه و اینا.

فرانک: اسلحه؟

اما: مهمات.

فرانک: نمی‌دونم. حروف اختصاری داره.

اما: چی حروف اختصاری داره؟

فرانک: همونجایی که کار می‌کنه دیگه. یه جایی توی

کلرادو. به نظرم گفت DMDS یا SSCI یا همچین

چیزی. می‌دونی که این روزها همه‌ی اداره‌ها از این

جور حروف اختصاری دارن.

اما: DMDS یا SSCI؟ تو همچین چیزی گفتی؟

فرانک: یه همچین چیزی.

اما: یعنی که چی؟ حروف اختصاری چی هست حالا؟

فرانک: من از کجا بدونم، اما؟ حالی‌ام نشد چی گفت. پشت

تلفن همچین بگی بگی سراسیمه بود.

اما: سراسیمه؟